تحلیلی بر سیر نامگذاری واحدهای سیاسی ـ اداری در ایران

زهرا احمدی پور

استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

نامگذاری فرایندی است که طی آن، واحدهای سیاسی کشور با توجه به مؤلفه‌های طبیعی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و سیاسی بر روی نقشه سیاسی کشور شناسایی می‌گردند.

نامگذاری واحدهای سیاسی از یک طرف از مجموعه عواملی متأثر می‌گردد که در فضای کلان ملی عمل می‌کنند و تحت عنوان «شاخص‌های ملی » از آنها نامبرده می‌شود و از طرف دیگر متأثر از عواملی است که در سطوح منطقه‌ای و محلی عمل کرده، می‌توانند تحت عنوان «عوامل زمینه‌ساز» طبقه‌بندی گردند.

پارادایم عوامل زمینه‌ساز که عمدتاً در سطوح محلی و منطقه‌ای دارای آثار تعیین کننده‌اند، هم می‌توانند بعنوان شاخصهایی مکمل در راستای حفظ وحدت ملی ایفای نقش کنند، هم در تضعیف آثار شاخصهای ملی در راستای کاهش وحدت ملی و ایجاد علقه‌های محلی و تقویت کانونهای بحرانی مؤثر واقع شوند.

شدت و ضعف تأثیرات شاخصهای ملی و محلی متأثر از عواملی است که در این مقاله در یک مطالعه تاریخی به تحلیل آنها خواهیم پرداخت که دو دسته از عوامل را در برمی‌گیرد: ۱) عواملی که توانسته‌اند ضمن شناسایی واحدهای سیاسی به حفظ وحدت ملی کمک کنند، ۲) عواملی که در یک سیر تاریخی به کاهش علقه‌های ملی از طریق نامگذاری واحدهای سیاسی منجر شده‌اند.

کلید واژه‌ها: نامگذاری، واحدهای سیاسی، ایران

۱ـ مقدمه

بشر از ابتدای آفرینش برای تبیین محیط زندگی خود به نامگذاری آن پرداخته است. نامگذاری کشورها، استانها، شهرها و بسیاری از پدیده‌های طبیعی از نخستین انگیزه‌هایی است که بشر پس از رسیدن به شناخت عقلانی و پدیدآوردن تدریجی کلمات و در نهایت زبان، جهت بیان خواسته‌های مادی و معنوی به آن دست پیدا کرده است [۱، ص ۴]. به این دلیل، بررسی اسامی و نظام نامگذاری از علوم پایه به شمار می رود. در زبان‌شناسی نیز

[Downloaded from hsmsp.modares.ac.ir on 2024-10-12]

انوماستیک[1] یا علم تبیین نظام نامگذاری موضوعی بسیار مهم است که به چگونگی نامگذاری می پردازد. از مباحث مهم وجدی آنوماستیک، توپونیمی[2] یا نامهای جغرافیایی است که اسامی شهرها، روستاها، مناطق مسکونی، عوارض طبیعی و نامهای هر آنچه را در ارتباط با عوارض زمین به وجود آمده باشد مورد بررسی قرار می‌دهد [۲، ص ۱۵]. توپونیمی، بدون جغرافیا، بی‌مکان؛ بدون زبان شناسی؛ لال؛ و بدون تاریخ، بی‌هویت می‌گردد.

در واقع هر نام جغرافیایی سه نوع ویژگی دارد: ۱) مکان و موقعیت، ۲) پیشینه تاریخی، ۳) ساختار و مفهوم. به همین سبب توپونیمی علمی است که در مرکز سه راهی جغرافیا، تاریخ و زبانشناسی قرار گرفته است [۲، ص ۱۶]. در چارچوب مطالعات جغرافیای سیاسی، نامهای جغرافیایی در حکم شناسنامه یک کشور و ملت قلمداد می‌شوند؛ زیرا اسامی و نامهای کشورها، کوهها، دره‌ها، دریاچه‌ها، مزارع، بیابانها، جنگلها و... همگی جزئی از تاریخ و جغرافیای ملتهای ساکن در کره زمین هستند و هر یک به سهم خود جایگاهی بس ویژه و مهم دارد که حفظ و حراست آن خدمت به فرهنگ سرزمین یک کشور قلمداد می‌شود [۱، ص ۵].

بعد از معاهده وستفالیا در سال ۱۶۴۸ که از اتصال بین حاکمیت و سرزمین مفهوم دولت ملی در حقوق بین‌الملل مطرح گردید، تمامیت ارضی و دفاع از هر آنچه حضور کشورها را در عرصه مناسبات بین‌المللی به رسمیت می‌شناخت در کانون توجه دولتها قرار گرفت [۳، ص ۹]. در این راستا اسامی کشورها به عنوان معرف یک کشور در نظام بین‌المللی دارای اهمیت ویژه‌ای گردید و تمامی کشورها به ویژه پس از سال ۱۶۴۸ تلاش خود را معطوف به حفظ نام خود در نقشه جغرافیای سیاسی جهان کردند.

حضور هر دولت در نظام بین‌المللی از طریق نام آن کشور قابل شناسایی بود و نام هر کشور برگرفته از هویتهای تاریخی بود که بر مکان مشخصی اطلاق می‌گردید.

پس از این مقطع، تمامی تحولات سیاسی صورت گرفته که منجر به تغییر مرزهای واحدهای سیاسی بر روی نقشه جهان گردیده، توانسته هم به حفظ نام واحدهای سیاسی منجر شود و هم نام واحدها را به ویژه پس از آنکه دچار تحولات گردیدند تغییر دهد [۳، ص ۱۱]. تشکیل کنفدراسیونها، اتحادیه‌ها و تشکیل گروههایی در قالب همکاریهای منطقه‌ای و بین‌المللی همگی در قالب نامهای مشخص صورت گرفت که اهداف قدرتهای تعیین‌کننده نظام بین‌المللی در تعیین اسامی این تشکیلات خود حائز اهمیت بسیاری است.

1. Onomastic
2. Toponymy

از آنجا که موضوع نامگذاری و تغییر نامها در ابعاد ملی و بین‌المللی قابل بررسی است، در این مقاله این فرایند در چارچوب مرزهای سیاسی ایران در یک بستر تاریخی و با تأکید بر سه دهه اخیر به منظور شناسایی عوامل تأثیرگذار در روند نامگذاری و تحلیل نقش این عوامل در کاهش و یا افزایش وحدت ملی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲ـ سیر تاریخی فرایند نامگذاری واحدهای سیاسی ـ اداری در ایران

نخستین خطوط تفکیک سرزمین در ایران از تلفیق طبیعت و فضای سکونتگاهی انسان شکل گرفت؛ زیرا اقوام آریایی در مهاجرت خود به ایران که از هزاره اول قبل از میلاد آغاز شده بود و با توجه به تقسیمات درون قومی خود که شامل مادها، پارسها و پارتها بودند به ترتیب در نواحی مرکزی و شمال غرب، غرب وجنوب و جنوب غربی و شمال‌شرق و شرق مستقر شدند. این تقسیم‌بندی نزدیک به ۲۴۰۰ سال دارای کاربرد اساسی در مدیریت سرزمینی در ایران بود.

ایران در دوره مادها به سه قسمت تقسیم شده بود که اسامی آنها به شرح زیر است: ماد کوچک (آذربایجان)، ماد بزرگ (عراق عجم و کردستان)، اگیانا (ری و ولایات اطراف آن). دیاکونف می‌گوید: کشور به ماد اتروپاتن، ماد سفلی و ماد پارتاکنا تقسیم می‌شده است [۴، ص ۳۱۵]. قوم ماد یکی از اقوام کهن ایرانی است که نامش در اسامی جغرافیایی ایران باقی مانده است. واژه ماد که بعدها به ماه، مه، مای تغییر یافته درشماری از نامهای جغرافیایی شمال غربی ایران به جا مانده است که به عنوان نمونه می‌توان به مادآباد (زنجان)، مادی (زنجان)، ماهی‌آباد (مهاباد)، مایان مهین (آذربایجان) و مهستان (ایران مرکزی) اشاره کرد [۵، ص ۱۶۶].

اسامی استفاده شده در این دوره برگرفته از حکومت و با توجه به حوزه نفوذ هر یک از تقسیمات درونی مادها بوده است.

قدیمیترین اسناد تقسیمات سیاسی و اداری ایران مربوط به زمان داریوش اول هخامنشی است. ایران در عهد هخامنشیان از لحاظ اداری و مالیاتی به چند قسمت تقسیم شده بود که هر قسمت را ساتراپ می‌نامیدند.

هرودت تعداد ساتراپها را ۲۰ تا ۲۶ و سنگ‌نوشته نقش رستم تعداد آنها را ۳۰ عدد ذکر می‌کند. در عهد هخامنشیان اسامی واحدهای سیاسی ـ اداری برگرفته از عوامل طبیعی، منطقه‌ای بود. به عنوان نمونه یکی از شهرهای مهم این دوره پارس بود. پارس یک ایالت

[Downloaded from hsmsp.modares.ac.ir on 2024-10-12]

محسوب می‌شد و مرکز آن را استخر یا اسطخر نامیده بودند که به معنای آبگیر و تالاب است و نام قلعه‌ای است در ملک فارس و چون در آن قلعه تالاب بسیار بزرگی وجود داشت به این نام خوانده شد. شهر پاسارگاد یا پارسه‌گد که به معنای اردوگاه پارسیان است و اردوگاه وسیعی با دیواری محصور شده بود [۶، ص ۳۲] نیز بر همین اساس نامگذاری شده بود.

سلوکیان در نامگذاری واحدهای سیاسی ـ اداری به استفاده از اسامی‌ای پرداختند که با نام سلوکیه و انطاکیه نامیده می‌شد، مانند انطاکیه پارس و یا در خوزستان سه شهر سلوکیه در کنار کرخه فعلی و دیگری در کرانه خلیج فارس و مکان فعلی سومی مشخص نیست [۷، ص ۲۵].

در دوران سلوکیان، فرهنگ یونان در ایران رواج یافت و اسامی شهرها تحت تأثیر این تهاجم تغییر یافت. مانند تغییر نام شهر «تیسفون» به «کتیسفن».

در دوران انوشیروان و در عهد ساسانی ایران به چهار پاذوکس تقسیم شده بود.

پاذوکس به رئیس یا امیر ناحیه گفته می‌شد و در پارسی، پاذوسبان و در عربی فاذوسفان یا فادوسبان خوانده می‌شد. در واقع محدوده واحدهای سیاسی ـ اداری را یک پاذوکس و مسئول اداری ـ سیاسی آن واحد را پاذوسبان می گفتند.

این چهار پاذوکس عبارت بودند از باختر (ایالت شمال)، نیمروز (ایالت جنوب)، خوراسان (ایالت شرق) و خوروران (ایالت غرب). برای تعیین اسامی پاذوکسها از جهات جغرافیایی و شرایط طبیعی منطقه استفاده شده بود.

در زمان ساسانیان، اسامی شهرها برگرفته از نام پادشاهان بود، مانند تجدید بنای شهر سلوکیه و تغییر نام آن به ویه اردشیر (وه اردشیر) نیز شهرهایی چون اردشیر خوره، ریوارد شیر، رام اردشیر از جمله شهرهایی هستند که اردشیر بابکان آنها را ساخت. همچنین است گندی‌شاپور (جندی شاپور)که توسط شاپور اول برای فرزندش ساخته شد. بیشاپور نیز در شمال غربی کازرون توسط ملک شاپور بنا شد. از این جمله «شاپور خواست» نام قدیم شهر خرم‌آباد است که توسط شاپور اول ساسانی ساخته شد [۸، ص ۳۲۰].

در عهد سلجوقیان، ناحیه کوهستانی پهناوری که یونانیان آنرا مدیا می‌گفتند از باختر به جلگه‌های بین‌النهرین و از خاور به کویر بزرگ ایران محدود و در نزد جغرافیدانان عرب به نام ایالت جبال معروف بود. این ناحیه بعدها متروک شد و در قرن ششم هجری در زمان سلجوقیان به غلط عراق عجم نامیده شد تا با عراق عرب که در شمال بین‌النهرین بود اشتباه

نشود [۹، ص ۲۷۵].

نفوذ اعراب باعث شد تا اسامی شهرها و حتی عوارض طبیعی تغییر کند. مانند ناحیه باختری یا کرمانشاه که از دوره سلجوقیان به کردستان یعنی بلاد کرد معروف بود و در اثر نفوذ اعراب به قومیسین تغییر نام یافت. همچنین است نامگذاری کوهی در شرق کرمانشاه به نام سن سیمره که برگرفته از نام زنی عربی است و مسلمین هنگام عبور از این منطقه این نام را بر روی کوه نهادند. تغییر نام ولایت کنگوار به قصرالصوص (قلعه دزدان) نیز در این راستا صورت گرفته است. در واقع نامهای جغرافیایی که نام قوم عرب در ترکیب آنها وجود دارد در سراسر ایران دیده می‌شود. عرب کندی (آذربایجان)، منصور عرب (کردستان)، عربان (لرستان)، بنه عربها (خوزستان)، کلاته عربها (خراسان)، عرب آباد (ایران مرکزی، خراسان، کرمان)، عرب فیل (مازندران)، عرب جیق (گلستان)، حاجی عرب (ایران مرکزی). دلایل تأثیر گسترده نام قوم عرب بر نامهای جغرافیایی ایران یکی تصرف ایران توسط اعراب در اواسط قرن هفتم میلادی است که در طی دو قرن ایران جزئی از قلمرو خلافت به شمار می‌رفت و دیگری مهاجرت عربها به ایران است که از همان زمان به صورت قبیله‌ای آغاز شد و اعراب در بسیاری از حملات شهرهای ایران سکنی گزیدند [۵، ص ۱۷۳]. پراکندگی اعراب در مناطق مختلف کشور و تلفیق دین رسمی کشور با فرهنگ غربی باعث وسعت بخشیدن به حوزه نامهای جغرافیایی متأثر از نام عربی در ایران گردید.

در عهد صفویه طبق تذکره‌الملوک ایران به ۴ والی و ۱۳ بیگلربیگی تقسیم شد. در این دوران بعضی از ایلات و طوایف کرد اسامی کردی را برای مناطق خود انتخاب کردند که آثاری از آن در مجموعه اسامی حوالی دره سفلای ارس موجود است که ایل کرد نژاد ایگری درت ساکن این منطقه بود.

در این زمان برخی اسامی از نام خاندان رؤسای طایفه و ایل اقتباس شده بود؛ مانند الیاقوت در جنوب غربی شماخی و شرق گوگجه.

تا پایان دوران صفویه در ایران در هر دوره و به خواست حکومت با توجه به عوامل طبیعی، سیاسی و نظامی، اسامی واحدهای سیاسی ـ اداری تغییر می کرد [۱۰، ص ۲۷]. در دوران قاجاریه نیز نامگذاری واحدهای تقسیمات کشوری همچنان متأثر از نام پادشاهان، ویژگیهای تاریخی و جهات جغرافیایی بود.

[Downloaded from hsmsp.modares.ac.ir on 2024-10-12]

۲-۱- تقسیمات کشوری در مسیر قانونمندی ۱۲۸۵

نقطه عطف توجه به نحوه تقسیم‌بندی واحدهای سیاسی - اداری و نامگذاری آنها به سال ۱۲۸۵ بازمی‌گردد.

در این سال و به دنبال تصویب اولین قانون مدون در خصوص تقسیمات کشوری با عنوان قانون ایالات و ولایات، در نامگذاری ایالات و ولایات از اسامی تاریخی شامل آذربایجان، کرمان و بلوچستان، فارس، خراسان و سیستان و بلوچستان و ... استفاده شده است [۱۱، ص ۱۲].

به عنوان نمونه در خصوص علت نامگذاری ایالت شمال غرب به نام آذربایجان که متکی بر تاریخ منطقه است، استرابون جغرافیدان مشهور یونانی می‌نویسد در زمان تسلط اسکندر مقدونی بر ایران در سال ۳۳۱ سرداری به نام آتورپات که شهربان منطقه ماد کوچک بود در این سرزمین قیام کرد و قسمتی از ماد کوچک را که همان آذربایجان است از دست یونانیان نجات داد که این منطقه بعداً به نام این سردار معروف، آتورپاتکان (کان پسوند مکان) نامیده شد و سپس به اسامی مختلفی از قبیل آذربایگان، آذربادگان و آذربایجان معروف شد و در نوشته‌های قبل از اسلام و در اشعار فردوسی واژه آذربایگان نیز آمده است [۱۲، ص ۸]. یاقوت حموی نیز آذربایجان را محل زردشت دانسته و تولد اورا به منطقه ارومیه و شهر گنزک در حوالی دریاچه ارومیه نسبت می‌دهد. به علت وجود آتشکده معروف گنزک این منطقه را آذرگشب نامیده‌اند که در اثر مرور زمان به آذربایجان (جان پسوند مکان) یا محل آتشکده‌ها تبدیل شده است [۱۳، ص ۱۲۹]. در همین راستا در مورد نامگذاری منطقه سیستان و بلوچستان نیز که از ویژگی‌های تاریخی استفاده شده است باید به این نکته اشاره نمود که قوم بلوچ شاخه‌ای از آریایی‌ها بوده‌اند که به علت تجاوزات زردپوستان از شمال ایران به طرف کرمان آمدند و پس از هفتصد سال به علت حملاتی که از طرف ترکان سلجوقی به آنجا شد به منطقه سیستان و بلوچستان کوچ کردند [۱۴، ص ۱۶]. مردم سیستان نیز شاخه‌ای از نژاد آریایی هستند که در طول تاریخ به سکاها یا سگزیها معروف و در منطقه سیستان پراکنده بودند، سکاها در سال ۱۲۸ ق‌م سیستان را به تصرف خود درآوردند و از این تاریخ نام آن به سگستان یعنی سرزمین سکاها تبدیل شد [۱۵، ص ۲۶].

۲-۲- اولین بازنگری در قانون

پس از گذشت ۳۱ سال از تصویب اولین قانون تقسیمات کشوری در آبان ماه ۱۳۱۶

محدوده‌های تقسیمات کشوری دچار تغییر شد و کشور به ۶ استان تقسیم گردید. در نامگذاری این واحدهای جدیدالتأسیس از جهات اربعه استفاده گردید. استان شمال غرب، استان غرب، استان شمال، استان جنوب، استان شمال شرق [۱۱، ص ۱۵].

تغییرات بعدی در کمتر از ۳ ماه انجام شد و برای نامگذاری واحدهای سیاسی، اعداد ترتیبی مورد استفاده قرار گرفت و استانها به ترتیب از یکم تا دهم نامگذاری گردیدند [۱۱، ص ۱۹].

از سال ۱۳۲۵ استانهای سوم و چهارم در هم ادغام و استانی به نام آذربایجان تشکیل گردید. مجدداً در سال ۱۳۳۷ استان آذربایجان که از ادغام دو استان سوم و چهارم تشکیل شده بود به دو استان تفکیک شد. در واقع هر یک از استانهای سوم و چهارم تبدیل به استانهای مستقل با نامهای آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی گردیدند. در نامگذاری استانهای جدید از ترکیب هویت تاریخی به انضمام جهت جغرافیایی استفاده گردید.

تا ۱۳۳۹ غیر از استانهای فوق سایر استانها با همان نامهای قبلی خود (اعداد ترتیبی) نامیده می شدند، اما از ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۹ با توجه به ماده ۱۳ قانون وظایف و اختیارات استانداران، استانها با اسامی اصلی خود نامیده شدند و دولت مکلف شد با توجه به سوابق تاریخی، نام استانها را تعیین و اعلام کند. پیرو این قانون، اسامی ترتیبی استانها به اسامی تاریخی ذیل تغییر یافت:

- استان یکم به استان گیلان؛
- استان دوم به استان مازندران؛
- استان سوم به استان آذربایجان شرقی؛
- استان چهارم به استان آذربایجان غربی؛
- استان پنجم به استان کرمانشاه؛
- استان ششم به استان خوزستان؛
- استان هفتم به استان فارس؛
- استان هشتم به استان کرمان؛
- استان نهم به استان خراسان؛
- استان دهم به استان اصفهان [۱۶، ص ۱۴].

در تغییر نام استانها از اعداد ترتیبی به اسامی اصلی، سعی بر آن بوده که با استفاده از سوابق تاریخی، هویتهای محلی نیز مورد توجه قرار گیرد.

[Downloaded from hsmsp.modares.ac.ir on 2024-10-12]

۳ـ تقسیمات کشوری و سیاستهای قومی

آنچه در این مقطع تاریخی، نامگذاری واحدهای سیاسی را متأثر نموده، سیاستهای قومی است که توسط حکومت به گونه ذیل اعمال شده است:

از آنجا که اغلب سلسله‌های محلی و دولتهای ملی در ایران بعد از اسلام را گروههای ایلی بنیان نهاده بودند، سلسله‌های ایلات و طوایف بزرگی چون غزنویان، سلجوقیان، صفویه، افشاریه، زندیه وقاجاریه را رهبران ایلات پایه‌گذاری کردند. در واقع همه سلسله‌های حاکم تا سالهای نخست دهه ۱۳۰۰ ریشه ایلی داشتند و دولتها در ایران با توجه به قدرتهای ایلی ظهور کردند و بقا و نابودی آنها نیز به قدرت ایلی وابسته بود [۱۷، ص ۷۵]. در بیشتر دوره‌های تاریخی ایران، دولت با فراهم کردن منابع و امکانات برای رؤسای ایلات و دادن مسئولیت برقراری نظم و وضع قوانین محلی، جمع‌آوری مالیات و تشکیل سپاه و ... به آنها و ایفای نقش در انتصاب یا بر کناری رهبران ایلی، نقش مستقیمی در رهبری ایلات ایفا کرده است [۱۷، ص ۷۶].

رهبران ایلات برای اینکه از اختیارات و امتیازات کامل ریاست بر ایل خود برخوردار شوند به حمایت و شناسایی رسمی دولت نیاز داشتند. به همین منظور در تدوین قانون تقسیمات کشوری، محدوده‌های قلمرو ایلات به عنوان محدوده‌های سیاسی مورد شناسایی حکومت قرار گرفت [۱۸، ص ۶۹].

در پایان جنگ جهانی اول در ۱۲۹۷ ش. در غرب و شمال غربی ایران به علت تنوع و پراکندگی قومی، یک خلأ قدرت سیاسی و نظامی ایجاد شد. در این شرایط، رؤسای مختلف ایلات که در مناطق خود دارای اقتدار کامل بودند، در جریان رقابت با سایر ایلات و یا با دولت مرکزی در صدد گسترش حوزه نفوذ خود بودند. در اوایل قرن چهاردهم شمسی با روی کار آمدن رضاشاه، الگوی رابطه دولت با ایلات تغییر یافت. با توجه به تحولات صورت گرفته در نظام جهانی، راه برای گسترش اندیشه‌های ناسیونالیستی در ایران هموار شد. چندین دهه تحقیر ملی که با اشغال ایران توسط روسیه در قفقاز شروع شد، و مداخله خارجی و نفوذ اندیشه ناسیونال لیبرالیسم به شیوه اروپا به رضاشاه کمک کردند تا بتواند الگوی متفاوتی از دولتهای قبلی را در ایران پیاده کند. بدین ترتیب با به قدرت رسیدن رضاشاه، او تمام جامعه ایلی ایران را مغایر با وحدت ملی و تهدیدی برای امنیت داخلی قلمداد کرد و در راستای تحقق پایه‌های سه‌گانه استراتژی خود (نابودی قدرت رؤسای ایلات،

اسکان‌دادن ایلات کوچ نشین و خلع سلاح نیروهای ایلی) به منظور ایجاد یکپارچگی ملی، قلمروهای ایلی را بر هم زد و از اینکه محدوده‌های سیاسی با قلمروهای ایلی منطبق باشد ممانعت به عمل آورد [۱۷، ص ۲۰۵]. از این رو واحدهای سیاسی جدید، تشکیل و با استفاده از جهات جغرافیایی که هیچ هویت ایلی در آن مستتر نبود، نامگذاری گردیدند. ظهور دولت مدرن توسط رضاشاه به بروز روابط خصمانه میان نخبگان ایلی و دولت مرکزی منجر شد در یک فرایند طولانی در این مناسبات خصمانه، رضاشاه مصمم شد وفاداری به دولت را جایگزین وفاداری‌های سنتی کند؛ زیرا رضاشاه مانند آتاتورک در صدد پیروی از الگوهای اروپایی ملت سازی (دولت سازی) بود. در این راستا، حذف کامل خانهای پر قدرت ایلی و نیروهای تمرکز گریز از عاجلترین اهداف رضاخان بود. او ارتش خود را برای سرکوبی ایلات به خراسان، کردستان، بلوچستان، فارس و خوزستان اعزام کرد و هم زمان تمامی ایلات سراسر کشور را خلع سلاح کرد. اسکان اجباری عشایر کوچ نشین ضربه دیگری بود که بر رؤسای ایلات وارد آمد. با گسترش مناطق تحت کنترل ارتش نوین، دولت سازمان‌دهی مجدد اداری کشور را از طریق حضور گسترده خود در سراسر ایران آغاز کرد. برای نیل به این منظور، ایالات یعنی نواحی اداری قدیم کشور جای خود را به استانها دادند [۱۸، ص ۷۰]. اصلاحات دیگری که برای حذف مظاهر فرهنگی سنتی گروههای قومی توسط رضاشاه به اجرا در آمد، اجباری کردن خدمت سربازی در ارتش، رواج دادن لباسهای اروپایی به جای پوششهای سنتی و برقراری نظام آموزشی رسمی سراسری بود که همگی به منظور یکپارچه‌سازی ملی و کاهش هویتهای محلی و ایلی و تقویت هویت ملی صورت گرفت. به دنبال اجرای سیاستهای فوق، حکومت پهلوی تصور می‌کرد موفق شده وفاداری ملی را در بین ایلات نهادینه کند. از این رو از شدت برخورد با گروههای ایلی کاست و مجدداً به دنبال تغییر ساختار نظام اداری در نامگذاری واحدهای تقسیمات کشوری، اعداد ترتیبی را حذف و از هویتهای تاریخی استفاده کرد [۱۷، ص ۲۰۹]. استفاده از نامهای تاریخی از دهه ۴۰ به‌عنوان یکی از شاخصهای تعیین‌کننده در فرایند نامگذاری مطرح گردید که تا به امروز نیز بعنوان یکی از شاخصهای تعیین کننده مورد نظر است.

محدوده‌ها و نامهای واحدهای تقسیمات کشوری تا پیروزی انقلاب اسلامی در حد تغییر فرمانداریهای کل به استان باقی ماند و تغییرات محسوسی در این راستا صورت نگرفت.

[Downloaded from hsmsp.modares.ac.ir on 2024-10-12]

۴ـ نامگذاری واحدهای سیاسی ـ اداری پس از پیروزی انقلاب اسلامی

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و سعی در حذف تمامی مظاهر فرهنگ نظام شاهنشاهی، موضوع تغییرنام واحدهای سیاسی ـ اداری نیز به طور جدی مطرح گردید. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی کمتر از ۱۵۰ تغییر در واحدهای سیاسی ـ اداری صورت گرفته بود [۱۶، ص ۱۵]. که علت این تغییر نامها به ترتیب شامل موارد زیر بود:

۱. انتزاع از یک مکان و الحاق به مکان دیگر؛

۲. کاهش و یا افزایش محدوده مورد نظر که نام قبلی قابل اطلاق بر واحد جدید نبود؛

۳. تغییر نام اسامی عربی و ترکی به اسامی فارسی؛

۴. ایجاد واحدهای جدید سیاسی ـ اداری که به طور طبیعی نیاز به نامگذاری جدید داشتند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در چهار مقطع اسامی واحدهای سیاسی ـ اداری دستخوش تغییر گردید:

الف ـ در مقطع اول که از سال ۵۷ تا ۵۹ را شامل می‌شود به دنبال هیجانات ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی و به منظور تسریع در کاهش مظاهر فرهنگ پهلوی در مورخ ۵۸/۲/۲۳ طی بخشنامه‌ای که از وزارت کشور صادر گردید، از تمامی استانها خواسته شد که نسبت به حذف نام پهلوی و یا افراد مرتبط با رژیم از واحدهای سیاسی ـ اداری اقدام کنند [۱۹]. مجدداً در کمتر از یک ماه بعد در مورخ ۵۸/۳/۱۸ طی بخشنامه دیگری از استانها درخواست گردید که در خصوص تغییر نام واحدهای سیاسی ـ اداری اقدام کنند [۲۰] که به دنبال این دو بخشنامه، اسامی تعداد ۱۸۳ واحد سیاسی ـ اداری که به طور مستقیم واحدهایی بودند که از نام خاندان پهلوی در نامگذاری آنها استفاده شده بود دستخوش تغییر گردیدند. اسامی که دارای پیشوند و یا پسوند «شاه» و یا «شا» بودند در گام اول، مورد بازنگری و تغییر نام قرار گرفتند [نمودار ۱]. به عنوان نمونه شهرستان شاهی در استان مازندران در مورخ ۵۸/۱۱/۱۰ به شهرستان قائم شهر تغییر نام داده شد [۲۱] و یا در همین مقطع نام شهسوار به تنکابن تغییر یافت. در همین تاریخ ۵۸/۱۱/۱۰ شهرستان شاه‌آباد غرب در استان کرمانشاه نیز به اسلام آباد غرب تغییر نام یافت [۲۲].

ب ـ مقطع بعدی از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۹ طول کشید و بیشترین میزان تغییر نام در این ده سال صورت گرفت (تعداد ۱۷۵۴). علت تغییر گسترده نامها در این زمان به شرح زیر است:

نام	تعداد
آذربایجان شرقی	۸
آذربایجان غربی	۸
اردبیل	۱
اصفهان	۲۴
ایلام	۹
بوشهر	۰
تهران	۶
چهارمحال و بختیاری	۰
خراسان	۲۶
خوزستان	۲
زنجان	۱۱
سمنان	۱
سیستان و بلوچستان	۱۰
فارس	۲
قزوین	۸
قم	۲
کردستان	۶
کرمان	۵۰
کرمانشاه	۹
کهکیلویه و بویراحمد	۲
گلستان	۲
گیلان	۱۹
لرستان	۱
مازندران	۱۱
مرکزی	۱۵
هرمزگان	۰
همدان	۱۸
یزد	۷
جمع کل	۲۶۰

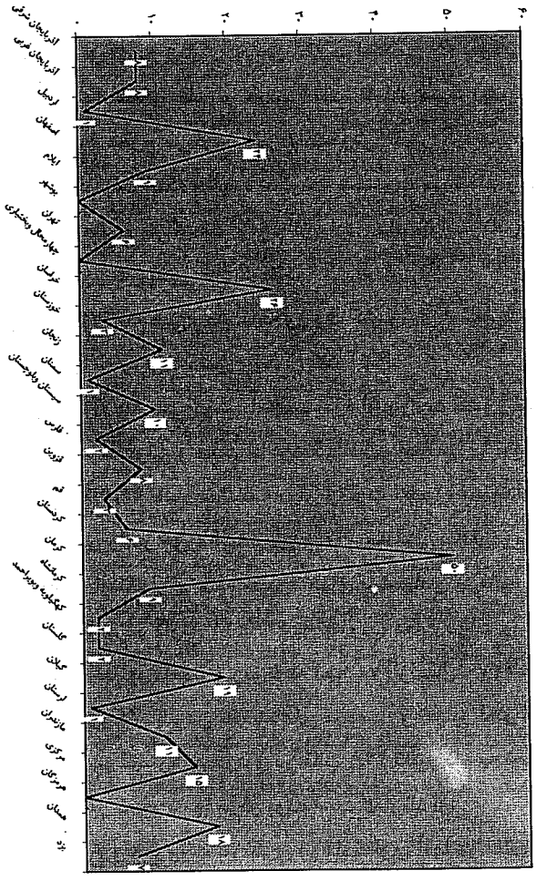

نمودار ۱ تغییر اسامی که دارای پیشوند یا پسوند «شاه» یا «شا» بوده‌اند

[Downloaded from hsmsp.modares.ac.ir on 2024-10-12]

۱. قانونمندشدن بحث تقسیمات کشوری که در واقع با توجه به افزایش تقاضاهای مردمی درجهت ارتقای سطح واحدهای سیاسی ـ اداری با توجه به شعار مردم محوری و تحقق خواسته‌های مردم در زمان انقلاب، قانون سال ۱۳۶۲ تقسیمات کشوری مدون گردید. در راستای اجرای این قانون، تغییر نامهای گسترده‌ای صورت گرفت.

۲. در مورخ ۶۲/۴/۲۰ طی بخشنامه وزارت کشور، استانها موظف شدند اسامی مربوط به خاندان پهلوی و افراد مرتبط را از واحدهای سیاسی، اماکن و خیابانها حذف و برای جایگزین آنها از اسامی‌ای که پیام رسان انقلاب باشد استفاده کنند [۲۰].

۳. در تکمیل پروسه حذف واژه‌های مربوط به حکومت پهلوی از دو زاویه این تغییر نامها به طور گسترده انجام شد. در مرحله نخست، اسامی مرقبط با خاندان پهلوی حذف گردید و در مرحله دوم، با توجه به ویژگی خاص انقلاب اسلامی که حرکتی مردمی علیه طاغوت و طاغوتیان و هر آنچه مبنای ظلم بر مردم است، قلمداد می‌گردید، اسامی‌ای که این ویژگی حکومت پادشاهی را مطرح می‌کردند نیز دستخوش تغییر گردیدند، حذف پسوند و پیشوند خان و سلطان هم از باب اینکه نماینده حکومت محسوب می‌شدند و ارتباط با حکومت را در یک واحد سیاسی مطرح می‌کردند، و هم از باب روند روابط نابرابر این طبقه به ویژه با روستاییان در دستور کار تغییر قرارگرفتند.

۴. در مورخ ۶۵/۹/۱۰ طی بخشنامه وزارت کشور از استانها خواسته شد که اسامی مشمول تغییر نام را به وزارت کشور ارسال کنند [۲۳].

۵. در مورخ ۶۵/۷/۳۰ طی بخشنامه صادره از وزارت کشور مجدداً از استانها خواسته شد اسامی نامناسب، طاغوتی و مغایر با فرهنگ انقلاب اسلامی را تغییر دهند.

۶. در مورخ ۶۶/۵/۲۵ طی بخشنامه دیگر وزارت کشور، استانداریها موظف شدند تمامی تغییرات مورد نظر را در مورد اسامی واحدهای سیاسی ـ اداری به وزارت کشور پیشنهاد کنند. پس از پاسخ استانداریها کلیه تغییر نامهای پیشنهادی درقالب طرح تصویبنامه یکی در تاریخ ۶۶/۲/۲ و دیگری در تاریخ ۶۶/۵/۱۸ به تصویب هیأت دولت رسید [۲۴].

ج) مقطع سوم تغییر نامها مربوط به دهه ۷۰ از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۹می‌باشد. در این مقطع زمانی با فروکش کردن تقاضاهای مردمی و تغییر اکثر اسامی مرتبط با حکومت پهلوی، تغییر نامها در گستره محدود و در قالب ۲۲۶ تغییر نام به تصویب دولت رسید. آنچه در این مقطع زمانی بر تغییر نامها مؤثر بوده است عبارتند از:

۱. ارتقای سطوح و ضرورت بازنگری در نامگذاری آنها در اغلب موارد تغییر نام به علت

تغییر محدوده‌های سیاسی ضروری بود. مانند تشکیل استان گلستان و ضرورت نامگذاری استان جدیدالتأسیس.

۲. کاهش و یا افزایش محدوده مورد نظر؛ با توجه به اینکه برخی از شهرها از تجمیع چند نقطه ایجاد می‌شدند و انتخاب نام واحد برای سطح جدید ضروری بود؛ مانند ایجاد شهر اسلامیه از تجمیع روستاهای رئیسیان، شرقی و چرکس.

۳. تفکیک یک سطح به دو سطح جدید که استفاده از جهات جغرافیایی (علیا و سفلی، غربی و شرقی) برای سطوح جدید لازم بود؛ مثل تفکیک دهستان ایزدخواست در استان فارس و تشکیل دهستان ایزدخواست غربی (مورخ ۷۹/۱۲/۲۱).

۴. تفکیک یک سطح به سطح دیگر که بعضاً با تغییر نام همراه بود؛مانند تبدیل روستای کمال آباد به شهر کمال شهر، یا روستای محمد آباد به شهر محمد شهر در استان تهران در تاریخ ۷۴/۱۱/۱۱.

۵ . تدوین نظام نامه نامگذاری و ارسال آن به استانها در مورخ ۷۱/۶/۱۹ به منظور رعایت شاخصهای نامگذاری. بر این اساس، اسامی‌ای مشمول تغییر خواهند شد که یا طاغوتی باشند و یا مستهجن که با توجه به اینکه تقریباً تمامی اسامی که دارای بار طاغوتی بودند تا قبل از دهه ۷۰ تغییر نام یافته بودند، در این دهه اسامی‌ای که به لحاظ گویشی و یا نوشتاری دارای بار مستهجن تلقی می‌شدند مورد بازنگری قرار گرفتند.

۶ . در این مقطع در مورد بعضی از اسامی که در یک حرکت سریع در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در دهه ۶۰ دچار تغییر شده بودند، درخواست تغییر نام و احیای مجدد نام سابق مطرح شد. مانند شهرستان سربند در استان مرکزی، شهرستان تنکابن در استان مازندران و خسرو شهر در استان آذربایجان شرقی که البته در سال ۱۳۸۱ شهرستان سربند به دنبال تصویب هیأت دولت مجدداً به شازند بازگردانده شد.

د) مقطع پایانی تغییر نامها از آغاز سال ۱۳۸۰ است که با پیشنهاد تشکیل کمیسیون نامگذاری در وزارت کشور مقرر شد اصول و ضوابط معینی به صورت کلی تهیه و در قالب بازنگری در نظامنامه نامگذاری از آنها در جهت تغییر نامها ویا نامگذاریهای جدید استفاده شود.

بین سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲ تعداد ۶۹ تغییر نام صورت گرفته است است که در خصوص ایجاد واحدهای جدید، الحاق، انتزاع و تغییر محدوده‌های واحدهای سیاسی ـ اداری بوده است.

[Downloaded from hsmsp.modares.ac.ir on 2024-10-12]

در مجموع در این چهار مقطع، تعداد ۲۴۲۴ تغییر نام برای واحدهای سیاسی ـ اداری صورت گرفته که در نمودار ۲ سیر این تغییرات مشخص شده است.

نامهایی که تغییر داده شده‌اند، با توجه به مباحث مطرح شده با بیشترین فراوانی مربوط به تغییر نامهایی است که مربوط به خاندان پهلوی و واژه‌های مرتبط با حکومت پادشاهی است (نمودار ۱، ۳). تغییر نامهای مربوط به خاندان پهلوی و اسامی خان، سلطان و پسوند و پیشوند تاج با ۲۶۵ مورد (نمودار ۳) و تغییر نامهای اسامی‌ای که دارای پسوند و پیشوند «شاه» یا «شا» بوده‌اند، با ۲۶۰ مورد (نمودار ۱) و در مجموع ۵۲۵ مورد تغییر نام مرتبط با حکومت پهلوی صورت گرفته است که با توجه به تعداد ۲۴۲۴ مورد تغییر نام، در حدود ۲۵ درصد آنها را به خود اختصاص داده است. در این راستا همان‌گونه که در نمودار شماره ۴ مشخص گردیده، بیشترین میزان تغییر نام در استان کرمان با ۵۵۵ مورد و کمترین تغییر نام با ۱۰ مورد در استان قم رخ داده است (نمودار ۴).

۵ـ جمع‌بندی

با توجه به مطالعه سیر نامگذاری واحدهای سیاسی در ایران در مقاطع مختلف، شاخصهای تأثیرگذار بر این فرایند در دو قالب قابل شناسایی هستند:

دسته اول شاخصهایی هستند که توانسته‌اند در شناسایی واحدهای سیاسی و اداری مؤثر واقع شده، قابل اطلاق بر کل محدوده سیاسی مورد نظر نیز باشند. به عنوان نمونه، نامگذاری استان منتزع شده در غرب استان مازندران در سال ۱۳۷۶ به نام استان گلستان، ضمن معرفی استان جدید در پیکره نظام تقسیمات کشوری ایران توانسته قابل اطلاق بر کل بخشها و شهرستانهای تابعه استان گلستان باشد. لذا خود به عنوان یک عامل وحدت‌آفرین در ایجاد همگرایی بین سکنه سطح سیاسی مورد نظر عمل کرده است.

دسته دوم شاخصهایی هستند که در معرفی واحدهای سیاسی و اداری از کلیت و جامعیت لازم برخوردار نبوده و حتی منجر به کاهش علقه‌های وحدت‌آفرین شده‌اند. به‌عنوان نمونه انتخاب نام همدان برای سطح سیاسی استان همدان، به رغم کهن بودن این نام، از آنجایی که بر مرکزیت استان همدان نیز اطلاق شده، نتوانسته با توجه به تفاوتهای فرهنگی موجود در این محدوده به انسجام سطح محدوده کمک کند. اطلاق نام سطح سیاسی استان و مرکزیت آن به شهروندان مرکز استان جایگاه کاذبِ برتری در محدوده را بخشیده، که این عامل منجر به بروز واکنشهای اجتماعی در بین شهروندان سایر شهرستانهای همدان شده

تاریخ	تعداد
قبل از ۵۰	۹۷
۱۳۵۹-۱۳۵۰	۲۷۸
۱۳۶۹-۱۳۶۰	۱۷۵۴
۱۳۷۹-۱۳۷۰	۲۲۶
بعد از ۸۰	۶۹
جمع کل	۲۴۲۴

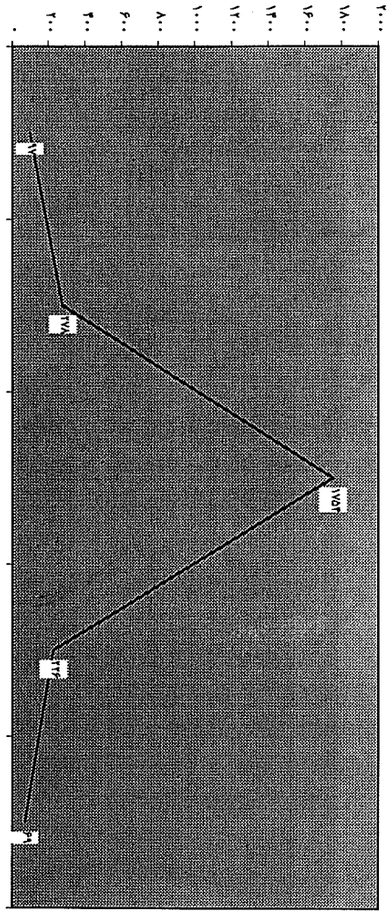

نمودار ۲ سیر تغییر نام واحدهای سیاسی ـ اداری از سال ۱۳۰۹ تا ۱۳۸۲

Downloaded from isinspace.adm.ut.ac.ir on 2024-10-13

نام	تعداد
آذربایجان شرقی	۳
آذربایجان غربی	۶
اردبیل	۰
اصفهان	۱۰
ایلام	۵
بوشهر	۰
تهران	۲
چهارمحال و بختیاری	۰
خراسان	۲۱
خوزستان	۴
زنجان	۱۰
سمنان	۰
سیستان و بلوچستان	۱۱
فارس	۰
قزوین	۱۵
قم	۰
کردستان	۳
کرمان	۱۱۴
کرمانشاه	۳
کهکیلویه و بویراحمد	۱۲
گلستان	۰
گیلان	۳
لرستان	۰
مازندران	۱
مرکزی	۱۴
هرمزگان	۰
همدان	۲۸
یزد	۰
جمع کل	۲۵۶

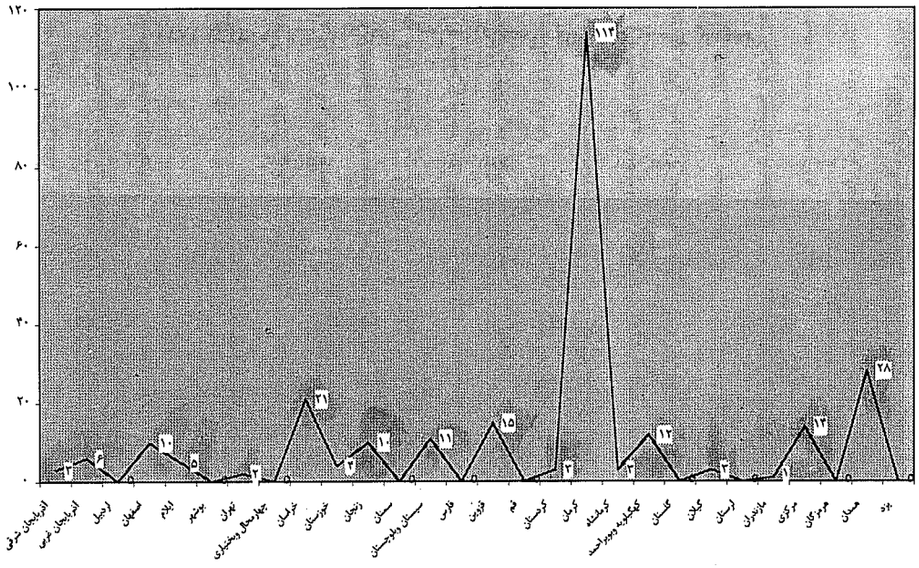

نمودار ۳ تغییر نامهای مربوط به خاندان پهلوی، اسامی خان، سلطان، پسوند و پیشوند «تاج»

نام	تعداد
آذربایجان شرقی	۶۴
آذربایجان غربی	۱۴۱
اردبیل	۶۴
اصفهان	۲۳۸
ایلام	۲۷
بوشهر	۳۷
تهران	۷۹
چهارمحال و بختیاری	۱۳
خراسان	۱۵۸
خوزستان	۱۹۲
زنجان	۶۷
سمنان	۱۲
سیستان و بلوچستان	۷۰
فارس	۳۶
قزوین	۴۵
قم	۱۰
کردستان	۲۰
کرمان	۵۵۵
کرمانشاه	۳۱
کهکیلویه و بویراحمد	۱۲۵
گلستان	۳۰
گیلان	۵۱
لرستان	۱۹
مازندران	۵۳
مرکزی	۷۴
هرمزگان	۲۳
همدان	۱۶۵
یزد	۲۳
جمع کل	۲۴۲۴

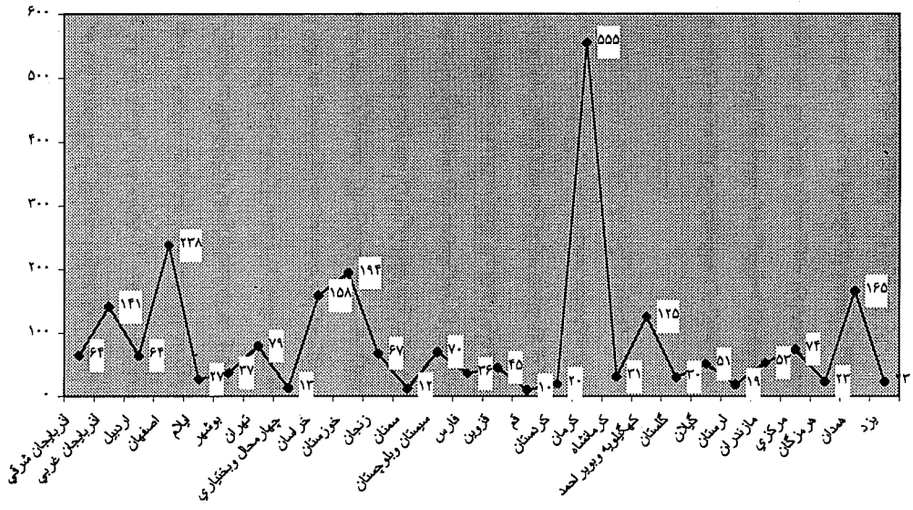

نمودار ۴ تغییر نامهای صورت گرفته به تفکیک استانهای کشور

[Downloaded from hsmsp.modares.ac.ir on 2024-10-12]

است. از آنجا که به لحاظ اداری کلیه شهرستانها در عرض یکدیگر واقع شده‌اند، انتخاب نام یکی از شهرستانها برای کل محدوده سیاسی استان این شبهه را برای سایر شهروندان فراهم آورده که به طور مثال هم تویسرکانی محسوب می‌شوند وهم همدانی، یا هم نهاوندی محسوب می‌شوند و هم همدانی. این موضوع منجر به بروز موج واگرایی در این محدوده گردیده است. تبعات این واگرایی این‌گونه تبلور یافته که این شهروندان متقاضی پیوستن به سطح سیاسی دیگری هستند که به لحاظ فرهنگی و اجتماعی با آنها در تجانس باشند و یا اینکه این نام محدوده سیاسی باید تغییر یافته از نامی که قابل اطلاق بر کل محدوده باشد و بر نقطه مشخصی نیز اطلاق نشده باشد، استفاده گردد. در واقع به منظور تقویت یکپارچگی ملی باید تابعیت استانی در راستای تابعیت ملی عمل کند تا منجر به کاهش علقه‌های ملی نگردد. از این رو با توجه به بررسیهای به عمل آمده، از آنجا که سکنه هر واحد سیاسی خود را متعلق به واحدی می‌داند که با نام مشخصی خوانده می‌شود به هر میزان که این نام با اصول فرهنگی و روابط اجتماعی منطقه تجانس بیشتری داشته باشد، در یکپارچه کردن ساکنان نقش بهتری ایفا خواهد کرد و به انسجام و افزایش تعلقات منجر خواهد شد و هر چه نام محدوده، سطح سیاسی را پوشش کمتری بدهد، از مقبولیت کمتری برخوردار بوده، به بروز واگرایی و کاهش تعلقات منجر خواهد شد. در حال حاضر در ۱۵ استان از ۲۸ استان، ۳۶ شهرستان از ۳۱۴ شهرستان و ۲۳۷ بخش از مجموع ۸۴۲ بخش کشور اسامی محدوده‌های سیاسی مورد نظر با مرکزیت سیاسی آن متفاوت است و نام واحد سیاسی به طورخاص بر یک نقطه مشخص اطلاق نمی‌شود. این موضوع با رضایت سکنه محدوده سیاسی همراه است. لکن در بین سایر استانها، شهرستانها و بخشهایی که نام آنها با عدم رضایت شهروندان مواجه است برتری کاذب مرکزیت مورد نظر، به افزایش رقابت بین مرکز سیاسی و سایر سطوح هم عرض منجر شده است.

۶ـ نتیجه گیری

مطالعه مباحث مربوط به ملت، سرزمین و حاکمیت که از موضوعات پایه‌ای در جغرافیای سیاسی است، برای شناسایی واحدهای سیاسی در نظام بین‌الملل از ضروریات به شمار می‌آید. در این زمینه، تفکیک محدوده‌های سرزمینی کشورها به واحدهای خردتر دارای کارکردی دو وجهی است. ایجاد این واحدها از یک طرف به دولت امکان خدمات‌رسانی در کلیه سطوح را می‌دهد و از طرف دیگر به برقراری امنیت از طریق اعمال حاکمیت دولت در

تمام پهنه سرزمینی کشور منجر می‌شود. این کارکرد دو وجهی در شرایطی می‌تواند به بقای ملی و یکپارچگی بینجامد که با رضایت سکنه همراه بوده، هویتهای محلی را به هویت ملی تبدیل کند. به منظور برقراری این ارتباط، شناسایی واحدهای سیاسی ـ اداری در داخل مرزهای ملی یک کشور باید با استفاده از شاخصهایی صورت گیرد که وحدت سرزمینی را تضمین کرده، به هویتهای فرهنگی، تاریخی و روابط اجتماعی توجه کند و با توجه به اینکه نام هر واحد سیاسی ـ اداری در حکم شناسنامه ساکنان آن واحد قلمداد می‌شود باید توسط ساکنان به رسمیت شناخته شود که در این صورت، هر چه این نام با زبان و فرهنگ و تاریخ منطقه تجانس بیشتری داشته باشد، برقراری ارتباط با حاکمیت را تسهیل خواهد کرد و هرچه نام با توجه به شرایط زمانی بیشتر دستخوش تغییر و تحول گردد، به گونه‌ای که نتوان برای آن ریشه و پایه‌ای را در فرهنگ و تاریخ منطقه شناسایی نمود، برقراری ارتباط را دچار مشکل نموده و منجر به کاهش ارتباط معنادار مردم و حکومت خواهد شد.

با توجه به بررسی روند تغییر نامهای صورت گرفته در مقاطع چهارگانه در ایران، ملاحظه می‌شود که به رغم اطلاق نامهای مبتنی بر شعارهای انقلاب اسلامی بر واحدهای سیاسی ـ اداری در مقاطع اول و دوم، در مقاطع سوم و چهارم مجدداً درخواست بازگشت به نام قبلی مطرح گردیده و بعضاً قبل از ورود به این مقاطع نیز درخواست اطلاق نام قبلی بر واحد سیاسی ـ اداری مطرح شده است که به‌عنوان نمونه می‌توان به تغییر نام استان کرمانشاه به باختران و مجدداً تبدیل آن به کرمانشاه اشاره کرد.

از طرفی اسامی جدید اطلاق شده بر واحدهای سیاسی ـ اداری اغلب بدون در نظر گرفتن هویتهای تاریخی و فرهنگی و صرفاً با اتکا بر شعارهای انقلاب اسلامی صورت گرفته بود، به گونه‌ای که استفاده از اسامی شخصیتهای مذهبی، مبارزان سیاسی، واژه‌های مقدس و نام شهدا انقلاب اسلامی به طور فراگیر در سراسر کشور اتفاق افتاد و گاه واژه‌های مقدس با ابعاد گسترده بر محدوده‌های بسیار کوچکی اطلاق گردید که هیچ سنخیتی بین نام و واحدهای سیاسی ـ اداری وجود نداشت.

نکته مهم آنکه با توجه به بررسیهای صورت گرفته در اغلب موارد مردم در محاورات روزمره همچنان نامهای قبلی را استعمال می‌کنند و صرفاً در مکاتبات اداری و رسمی اسامی جدید را به کار می برند که این نکته خود تفاوت دیدگاههای حکومت و مردم را در امر نامگذاری واحدهای سیاسی ـ اداری و ضرورت استانداردسازی شاخصهای نامگذاری برای این واحدها را نمایان می‌سازد.

[Downloaded from hsmsp.modares.ac.ir on 2024-10-12]

۷ـ منابع

[۱] توکلی مقدم، حسین؛ وجه تسمیه شهرهای ایران؛ ج ۱، تهران: نشر میعاد، ۱۳۷۵.

[۲] رفاهی، فیروز؛ مبانی توپونیمی؛ سازمان نقشه برداری، تهران: ۱۳۸۰.

[۳] احمدی‌پور، زهرا؛ «تحولات نقشه سیاسی جهان از وستفالیا تا فروپاشی شوروی»؛ جزوه *درسی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس* ۱۳۸۰.

[۴] دیاکونف؛ تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز؛ تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۷.

[۵] ساوینا، و.ایی؛ «نام اقوام در جغرافیای ایران»، ترجمه مصطفوی گرو؛ *نامه فرهنگستان*، دوره پنجم، ش ۲، مهر ۱۳۸۰.

[۶] نفیسی، سعید؛ تاریخ اجتماعی ایران در دوران پیش از تاریخ، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۲.

[۷] مشکور، محمد جواد؛ مختصری در جغرافیای ایران قدیم، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۴۷.

[۸] شامی، علی؛ تمدن ساسانی؛ تهران: مجموعه دروس، ۱۳۴۸.

[۹] سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، جغرافیای تاریخی شهرها، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۷۰.

[۱۰] رهربرن، میکاییل کلاوس؛ نظام ایالات در دوره صفوی؛ ترجمه کیکاوس جهانداری؛ تهران: ۱۳۴۴.

[۱۱] سرحدی، علی محمد؛ مجموعه قوانین و مقررات تقسیمات کشوری؛ وزارت کشور ۱۳۸۱.

[۱۲] افشار سیستانی، ایرج، نگاهی به آذربایجان شرقی، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و پژوهش رایزن، ۱۳۶۹.

[۱۳] وکیلی، سید اسماعیل؛ آذربایجان پیش از تاریخ و پس از آن، تهران: چاپ ندا، ۱۳۶۲.

[۱۴] نوبان، مهرالزمان؛ نام مکانهای جغرافیایی در بستر تاریخ؛ تهران: انتشارات ما، ۱۳۷۶.

[۱۵] افشار سیستانی، ایرج؛ بلوچستان و تمدن دیرینه آن؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.

[۱۶] مجموعه مصوبات تغییر نامهای واحدهای تقسیمات کشوری، وزارت کشور، دفتر تقسیمات کشوری، تهران: ۱۳۸۰.

[۱۷] احمدی، حمید؛ قومیت و قوم گرایی درایران؛ نشر نی؛ تهران: ۱۳۷۸.

[۱۸] گزارش ادبیات و روشهای تقسیمات کشوری، وزارت کشور، دفتر تقسیمات کشوری، تهران: ۱۳۸۰.

[۱۹] بخشنامه شماره ۲۰۲۳/۱/۵۳/۱۰۷ مورخ ۱۳۵۸/۳/۱۸ وزارت کشور

[۲۰] بخشنامه شماره ۱۸۰۸/۵/۵۳ مورخ ۱۳۵۸/۳/۱۸ وزارت کشور

[۲۱] مصوبه شماره ۲۴۶۹/ د مورخ ۱۳۵۸/۱۱/۱۰ هیأت دولت

[۲۲] مصوبه شماره ۲۴۶۴/ د مورخ ۱۳۵۸/۱۱/۱۰ هیأت دولت

[۲۳] بخشنامه شماره ۴۲/۰۱۳۲/۴ مورخ ۱۳۶۵/۹/۱۰ وزارت کشور

[۲۴] مصوبه شماره ۳۱۲۵/ د مورخ ۱۳۶۶/۲/۲هیأت دولت

[Downloaded from hsmsp.modares.ac.ir on 2024-10-12]